فقط برای امروز
۲۱ آبان

ماجرای خود ما

«وقتی ماجرای خود را صادقانه تعریف می کنیم،
ممکن است فردی دیگر با ما همدردی کند.»

کتاب پایه

بسیاری از ما به صحبت های واقعاً مسحور کننده بعضی سخنران ها، در همایش های معتادان گمنام گوش داده ایم. به یاد داریم که مخاطبین این همایش ها گاهی از روی همدردی اشک می ریزند و گاهی خنده شادمانی سر می دهند. ممکن است فکر کنیم "روزی ما نیز به عنوان سخنران اصلی در همایش حضور خواهیم یافت.»

بسیار خوب، برای بسیاری از ما این روز هنوز فرا نرسیده است. هر از گاهی ممکن است از ما دعوت شود در جلسه ای واقع در نزدیکی محل زندگی خود سخنرانی کنیم. ممکن است در کارگاه همایش کوچکی سخنرانی کنیم. اما پس از این همه وقت، هنوز سخنران "خیلی خوبی" در همایش ها نیستیم و عیبی هم ندارد. دریافته ایم که ما نیز حتی در جلسه ای محلی که پانزده یا بیست معتاد حضور دارند، پیام ویژه ای را برای مشارکت کردن داریم.

هر یک از ما ماجرای خود را برای تعریف کردن در اختیار داریم؛ همین و بس. نمی توانیم ماجرای هیچ فرد دیگری را تعریف کنیم. هر بار که برای سخنرانی بر می خیزیم، بسیاری از ما متوجه می شویم همه سخنان زیرکانه و ماجراهای جالب ظاهراً از ذهن ما پر می کشد. اما قطعاً چیزی برای ارائه داریم. پیام امید را به همرا داریم—قطعاً می توانیم از اعتیاد بهبود پیدا کنیم. همین کافیست.

فقط برای امروز: به خاطر می سپارم ماجرای صادقانه من چیزی است که به بهترین نحو مشارکت می‌کنم. امروز، همین کافیست.